

بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با آن در بین دانشجویان دانشگاه شیراز (با تأکید بر طبقه آن‌ها)

طاهره قادری* ، زهرا القونه**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

چکیده

گرایش انسان به رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی، بدون لحاظ کردن دیگران به عنوان خودمداری و تکروی یا خودمحوری اطلاق می‌شود. فردگرایی خودخواهانه نوعی از فردگرایی است که در آن نفع شخصی اولویت تام داشته و افراد صرفاً به دنبال تأمین منافع خویش هستند. هدف این تحقیق، بررسی میزان فردگرایی خودخواهانه در بین طبقات مختلف و عوامل مرتبط با آن می‌باشد. برای بررسی این موضوع دانشجویان دانشگاه شیراز به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. این پژوهش با نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده و با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه با یک نمونه

tahereghaderi@yahoo.com

zahraalghooneh@gmail.com

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۸۷ نفری انجام شده است. متغیرهای مستقل این تحقیق از نظریه‌های دورکیم، پاتنام، بوردیو و ترکیبی از نظریه‌های هابرماس وبر و ویلن گرفته شد. از نظریه دورکیم متغیر دینداری، از نظریه پاتنام متغیر سرمایه اجتماعی، از نظریه بوردیو متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه شده خانواده و در نهایت از ترکیب نظریه‌های هابرماس، وبر و ویلن متغیر طبقه گرفته شد. رابطه بین متغیر دینداری و فردگرایی خودخواهانه معنادار و معکوس بود و این فرضیه تأیید شد. اما بین سه متغیر سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی نهادینه شده خانواده، طبقه و فردگرایی خودخواهانه رابطه معناداری وجود نداشت و این سه فرضیه رد شدند. یافته‌ها در مورد متغیرهای زمینه‌ای به این گونه بود که رابطه معناداری بین جنس و فردگرایی خودخواهانه وجود نداشت، اما بین سن افراد و میزان فردگرایی خودخواهانه رابطه معنادار و مثبتی وجود داشت.

واژه‌های کلیدی: فردگرایی خودخواهانه، دینداری، سرمایه اجتماعی،

سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، حوزه عمومی و حوزه خصوصی، طبقه

مقدمه و طرح مسئله

فردگرایی اصطلاحی است که در قرن نوزدهم ابداع گردید. از آن زمان تاکنون این اصطلاح به شیوه‌هایی بسیار متفاوت ارزیابی گردیده است. فردگرایی هنگامی که با رهایی از اجبارهای اجتماعی و شرایط ستم‌گرایانه در ارتباط است، امری مثبت، و هنگامی که از جهت جدایی از دیگران و نبود احساس تعهد متقابل به آن نگریسته می‌شود یعنی به معنای سعی در تحقق منافع فردی از طریق بی‌توجهی به منافع جمعی، به‌عنوان یک شاخص منفی مورد توجه قرار می‌گیرد.

فردگرایی امری بسیار مهم در مدرنیته به شمار می‌آید. امری که از دوران رنسانس به بعد همواره درباره اهمیت فلسفی آن بحث شد و سرانجام اقتصاد سیاسی کلاسیک اعتبارش را قطعی ساخت. این مفهوم از خلال مبانی‌ای چون «اصالت انسان» یا

۳ بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ...

«اومانيسم» که در قرون جديد شکل گرفته، به وجود آمده است. بر اساس چنین مفهومی، خدمت به انسان، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲). در ارتباط با جامعه ما می‌توان گفت: «ایران جامعه‌ای در حال گذار از سنتی به صنعتی است. در چنین جامعه‌ای فروپاشی ساختارهای سنتی نظیر اجتماعات عشایری، روستایی و گسترش شهرنشینی که ناشی از رشد سریع جمعیت و مهاجرت از روستاها به شهرها می‌باشد، گسترش تحرکات اجتماعی و تعاملات بین فرهنگ‌ها و اقوام متفاوت را تشدید نموده است و مردم به ویژه جوانان را در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت و بعضاً متعارض قرار داده و به دنبال آن در خصایص افراد تغییراتی ایجاد شده که یکی از آنها، پشت سر گذاردن خصوصیات سنتی و تحقق فردگرایی افراد می‌باشد. در جریان فردگرایی، استقلال فردی و مسئولیت‌پذیری افزایش یافته و در جهت تأمین منافع فردی و جمعی به صورت خلاق و سازنده حرکت می‌نماید» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۳۴). فردگرایی ضمن داشتن اثرات مثبت، آثار منفی هم با خود به همراه دارد تا جایی که برخی به دو وجه فردگرایی توجه کرده‌اند. فردگرایی منفی می‌تواند آسیب‌های زیادی را هم در خانواده و هم در جامعه به همراه داشته باشد. به‌عنوان مثال در حوزه خانواده موجب تضعیف نهاد خانواده گردد، فرزندان اهمیت کمتری به نظرات والدین قائل شوند، ارزش‌های جدیدی شکل بگیرد، صورت‌های گذران اوقات فراغت به منصفه ظهور برسد که در برخی از موارد در تعارض با ملاحظات خانوادگی باشد (معیدفر و صبوری، ۱۳۸۹: ۹۴).

در سطح جامعه برخی از اشکال فردگرایی که جنبه خودخواهانه پیدا می‌کند می‌تواند مانعی برای توسعه به حساب آید؛ زیرا مانع مشارکت اجتماعی، تعاون و همکاری می‌شود. امروزه در جوامع در حال توسعه (مانند جامعه ایران) مسئله مشارکت و روحیه کار جمعی و گروهی به صورت یکی از مسائل تأثیرگذار بر توسعه در نظر آورده

می‌شود. یکی از عواملی که می‌تواند روی مشارکت و کارگروهی در جامعه کنونی ما تأثیر بگذارد، فردگرایی است.

در رابطه با فردگرایی خودخواهانه در میان دانشجویان (که جامعه آماری مورد مطالعه این تحقیق هستند) سؤالات متعددی را می‌توان طرح کرد، از جمله:

- ۱- آیا بین فردگرایی خودخواهانه دانشجویان و طبقه آن‌ها رابطه وجود دارد؟
- ۲- میزان فردگرایی خودخواهانه در دو حوزه عمومی و خصوصی در بین دانشجویان از طبقات مختلف چقدر است؟
- ۳- سایر عوامل مرتبط با فردگرایی خودخواهانه دانشجویان کدام‌ها هستند؟

درباره مفهوم فردگرایی

فردگرایی، مفهومی مدرن و دارای ابعاد بسیار متعدد و متنوعی می‌باشد، به‌طورکلی فردگرایی ایده‌ای است که بر اهمیت فرد و منافع فردی تأکید دارد. ظهور فردیت در برداشت مدرن آن با فروپاشی نظم مذهبی، اقتصادی و اجتماعی قرون وسطی مرتبط است. در جنبش عمومی علیه فئودالیسم، تأکید تازه‌ای بر اهمیت وجود شخصی انسان صورت گرفت. پروتستانتیسم نیز با تأکید بر رابطه مستقیم و فردی انسان با خدا، به‌عنوان مخالفت با واسطه بودن کلیسا بین انسان و خدا مرتبط بود (تریاندیس، ۱۳۷۸: ۲۵۷).

در قرون جدید این مفهوم از خلال مبانی‌ای چون «اصالت انسان» یا «اومانیزم» به وجود آمده است و بر اساس چنین مفهومی، خدمت به انسان، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲).

به‌طور مشخص فردگرایی در قرن نوزدهم توسط نظریه‌پردازان اجتماعی (مانند: توکویل، تونیس، دورکیم و...) مطرح گردید، که هریک آن را از منظری خاص مورد تحلیل قرار داده‌اند. در حوزه مطالعات اجتماعی برخی مانند تونیس به بُعد منفی^۱ آن

بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ... ۵

توجه داشته‌اند و برخی دیگر مانند دورکیم، توکویل و... ابعاد مثبت^۱ و منفی آن را توأمان مورد توجه قرار داده‌اند (محمودی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۲). فردگرایی مثبت معمولاً یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی تلقی می‌گردد و معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتمادبه‌نفس و استقلال فردی است که همگی دارای بار ارزشی مثبت هستند. درحالی‌که فردگرایی منفی معطوف به خودمداری، منیت، کسب سود شخصی به قیمت متضرر شدن دیگران، اتکای افراطی به خود و داشتن شخصیت اقتدارگرا می‌باشد (معیدفر و صبوری، ۱۳۸۹: ۹۴).

پیشینه تحقیق

مطالعه ابعاد فردگرایی می‌تواند نگرش بسیط‌تری را در ارتباط با موضوع به همراه آورد، با این قبیل مطالعات می‌توان به شناسایی بخشی از عوامل تأثیرگذار در این زمینه پرداخت. طی چند سال اخیر در این زمینه چند اثر پژوهشی تولید شده است که به اختصار اشاره‌ای به آن‌ها می‌گردد.

فیض‌الله نوروزی در سال ۱۳۷۴ تحقیقی را با عنوان «بررسی فردگرایی در بین جوانان در حال تحصیل در شهر تهران» انجام داده است. وی به این نتیجه رسید که فردگرایی موجود در ایران با مفهوم غربی آن قابل توضیح نیست و پاسخگویان خانواده‌های خود را بیشتر دارای صفات جمع‌گرایانه می‌دانند تا فردگرایانه. او در ارتباط با مطالعه کنندگان به این نتیجه دست‌یافت که هرچقدر میزان رضایت کمتر باشد، میزان فردگرایی بیشتر است. همچنین نوروزی در تحقیق خود بین متغیر سن و فردگرایی رابطه مثبت و معنادار ارزیابی می‌کند و اشاره دارد که با افزایش سن، فردگرایی کاهش می‌یابد. نتیجه دیگری که نوروزی به آن دست‌یافته است رابطه مثبت بین احساس بی‌عدالتی با فردگرایی می‌باشد. یعنی هرقدر میزان احساس بی‌عدالتی بیشتر باشد میزان

فردگرایی بیشتر است. در نهایت این محقق در نتایج کار خود دریافت که افراد دبیرستانی فردگراتر از دانشگاهیان هستند، رشته تحصیلی علوم انسانی در دبیرستان فردگراترین و رشته دانشگاهی فنی و مهندسی جمع‌گراترین افراد هستند.

تحقیق دیگری که توسط حسین میرزایی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران» در سال ۱۳۸۴ صورت گرفته است به بررسی انواع فردگرایی و جمع‌گرایی اجتماعی در ایران در سطح خرد پرداخته است در این تحقیق از دو روش تحقیق، پیمایش و تحلیل محتوا جهت بررسی فردگرایی و جمع‌گرایی استفاده شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که اگر قائل به سه حوزه در زندگی افراد ایرانی باشیم و حوزه خصوصی، عمومی و حکومتی را از یکدیگر تمییز دهیم، در حوزه خصوصی رفتارهای جمع‌گرایانه بسیار زیادی مشاهده می‌گردد اما در حوزه حکومتی و عمومی (اجتماعی) خصلت شدید فردگرایانه ایرانی به چشم می‌خورد. وی در بخش یافته‌های تبیینی خود به این نتیجه رسیده که جنسیت، تحصیلات و وضعیت اشتغال و درآمد با فردگرایی دارای رابطه است. و همچنین متغیر دینداری با روحیه جمع‌گرایی ارتباط دارد.

حسین بهروان محقق دیگری بود که مقاله‌ای با عنوان «بررسی فردگرایی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد» در سال ۱۳۸۵ انجام داد که روش تحقیق وی نیز پیمایش و تکنیک مورد استفاده پرسشنامه می‌باشد. در این تحقیق خلوت شخصی، سنت‌گرایی و مجموعه نقش افراد از میان عوامل مختلف بیشترین تأثیر را بر فردگرایی داشتند. نتایج تحلیل چندمتغیره و تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای مستقل خلوت شخصی، سنت‌گرایی، جنسیت، محل دائم زندگی، مجموعه نقش و رشته تحصیلی به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر فردگرایی ظاهر شده‌اند.

در نهایت معیدفر و صبوری خسروشاهی در سال ۱۳۸۹ تحقیقی در تهران به‌منظور بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده انجام داده‌اند. تحقیق به‌صورت مقطعی از

۷ بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ...

نوع توصیفی و تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق مصاحبه حضوری انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد تمایلات فردگرایانه در حد متوسط میان فرزندان وجود دارد. این بدان معناست که افراد در پی کسب هویت شخصی هستند. به گفته محققان ورود ارزش‌های جدید و پذیرش آن از سوی جوانان، فرآیند رشد فردگرایی را اجتناب‌ناپذیر گردانیده است. این دو محقق پیش‌بینی کرده‌اند که تضعیف پیوندها و کاهش روابط متقابل فرزندان با والدین، منجر به کاهش ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان آنان می‌شود. با کاهش قواعد هنجاری مشترک، شیوه و سبک زندگی فرزندان با والدین شکل متفاوتی به خود خواهد گرفت.

در زمینه فردگرایی محققان خارجی نیز تحقیقاتی را انجام داده‌اند به‌عنوان نمونه تحقیق بال^۱ با عنوان «فردگرایی، جمع‌گرایی و توسعه اقتصادی» که در سال ۲۰۰۱ انجام گرفت نتیجه مجموعه‌ای از تحقیقات تجربی است که در زمینه تعامل بین اقتصاد و عوامل فرهنگی، شکل گرفته است. او به بررسی رابطه فردگرایی و جمع‌گرایی با توسعه اقتصادی در یک جامعه می‌پردازد. طبق نظر بال شرایط اولیه مبنی بر این که فرهنگ چگونه با اقتصاد تعامل می‌کند مبتنی بر سطح رونق مادی یا درآمد آن جامعه می‌باشد. در واقع تأثیر فردگرایی و جمع‌گرایی بر توسعه اقتصادی - خواه این تأثیر سودمند باشد خواه زیان‌بخش - هنگامی زیاده‌تر خواهد بود که در یک جامعه نهادها کمتر گسترش و رشد یافته باشند. از طرف دیگر بنا بر نظر بال رشد اقتصادی می‌تواند جمع‌گرایی را تضعیف کند.

در تحقیق دیگری که به‌وسیله مارکوس کلمیر^۲ به همراه ۸ تن از همکاران وی در سال ۲۰۰۳ صورت گرفت به بررسی فردگرایی، جمع‌گرایی و اقتدارگرایی در هفت کشور پرداخته شد. مطالعه این محققین از دو بخش تشکیل شده است؛ در بخش اول رابطه متغیر اقتدارگرایی را با سه سنجه متفاوت از جمع‌گرایی در کشور آمریکا با

1. Ball

2. kemmelmeie

حجم نمونه‌ای معادل ۳۸۲ نفر، مورد آزمون قرار داده‌اند. در بخش دوم، آن‌ها از چارچوب سنجش فردگرایی و جمع‌گرایی افقی - عمودی تریاندیس جهت سنجش سازه‌ها در کشورهای بلغارستان، ژاپن، نیوزلند، آلمان، لهستان، کانادا و آمریکا استفاده کرده‌اند. نتایج آن‌ها در هر دو سطح تحلیل فرد و سطح تحلیل جامعه، نشان می‌دهد که اقتدارگرایی راست‌گرا با فردگرایی عمودی و جمع‌گرایی عمودی دارای رابطه همبستگی و با جمع‌گرایی افقی فاقد رابطه همبستگی می‌باشد، فردگرایی افقی نیز با اقتدارگرایی نا همبسته است.

کوکر^۱ و همکارانش تحقیقی را در سال ۲۰۰۴ در مورد رابطه فردگرایی و جمع‌گرایی با نظام ارزشی فرد و مذهبی بودن بین سه کشور ترکیه، آمریکا و فیلیپین انجام داده‌اند. نمونه تحقیق شامل ۴۷۵ دانش‌آموز کالج از سه کشور بوده است که هر یک می‌بایست به سؤال‌های مربوط به سنجش‌های فردگرایی و جمع‌گرایی، سوگیری‌های ارزشی و مذهبی بودن پاسخ دهند.

آن‌ها اظهار می‌دارند که مذهبی بودن، به‌عنوان یک عامل اجتماعی - فرهنگی معنادار، که در پیش‌بینی تفاوت‌های فردی در رفتار و همچنین در شخصیت مؤثر است، شناخته شده است. در واقع در تحقیق آن‌ها مفهوم مذهبی بودن ذهنی مدنظر است. این تعریف لزوماً به ارتباط بین فرد و یک جهان‌بینی مشخص اشاره دارد. بیشتر افراد مذهبی، مجموعه مشخصی از ارزش‌ها و باورها را نشان می‌دهند که می‌توانند به سازه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی و دیگر سازه‌های فرهنگی متصل شوند. فردگرایی و جمع‌گرایی توسط سنجش‌های ۱۶ آیتمی تریاندیس مورد آزمون قرار گرفته‌اند. همچنین جهت عملیاتی سازی سوگیری‌های ارزشی از پیمایش ارزش شوارتز استفاده شده است. مذهبی بودن نیز در این تحقیق به‌عنوان یک متغیر تک‌بعدی در نظر گرفته شده و به‌وسیله آیتم «باورهای مذهبی من برای من خیلی مهم هستند» و یک مقیاس ۷ امتیازی

سنجیده شده است. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که بین مذهبی بودن و جمع‌گرایی رابطه مثبت وجود دارد.

چارچوب نظری

دورکیم تأکید دارد که "دین عقیده صرف نیست. تمام ادیان متضمن مناسک و مراسم منظمی هستند که گروه مؤمنان بدان وسیله با یکدیگر ملاقات می‌نمایند. در مراسم جمعی نوعی حس همبستگی گروهی تثبیت و ارتقاء می‌یابد. مراسم افراد را از توجهات غیر قدسی زندگی اجتماعی به سمت یک قلمرو متعالی که افراد احساس می‌نمایند در تماس با نیروهای برتر هستند، سوق می‌دهد. این نیروهای متعالی که به توت‌ها یا خدایان ربانی نسبت می‌دهند، در واقع بیان نفوذ جمع بر فرد می‌باشند" (افروغ، ۱۳۷۳: ۷). اما آنچه او را در جوامع جدید به علت کاهش نفوذ دین نگران می‌کرد، مسئله اخلاق بود. او تنها راه‌حل واقعی را در تقویت اخلاق جمعی می‌دانست، گرچه معتقد بود که هیچ بازگشتی به سوی وجدان جمعی جوامع دارای همبستگی مکانیکی وجود ندارد، ولی به عقیده او جنبه‌هایی از آن در جوامع جدید پدیدار شده است. او شکل جدید وجدان جمعی را در جامعه جدید، آیین فردی می‌نامد. این یک مفهوم کنجکاوانه برای او بوده چراکه به نظر او عوامل مخالفی مانند: اخلاق و فردگرایی را به هم ترکیب می‌کند. محدوده این مفهوم ایده‌ای است که فردگرایی را به سطح یک نظام اخلاقی برای جامعه جدید می‌رساند، در صورتی که فردگرایی به سطح یک نظام اخلاقی برسد از نظر او قابل قبول است. چیزی که او مخالف آن بود خودخواهی بوده چراکه اساس آن فردگرایی مبتنی بر لذت‌گرایی است.

دورکیم در نقد فردگرایی خودخواهانه معتقد بود که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان بر پایه دنبال کردن نفع شخصی بنا نهاد. به همین دلیل همواره بر جنبه اخلاقی جامعه و کارکرد اساسی همبستگی اجتماعی در دوام و بقا جامعه تأکید داشت. با توجه به

مبحث دینداری دورکیم می‌توان گفت که هرچه میزان دینداری افراد بیشتر باشد فردگرایی خودخواهانه آن‌ها کمتر است. در ارتباط با این مبحث پاتنام در نظریه سرمایه اجتماعی توضیح می‌دهد که سرمایه اجتماعی منجر به افزایش همبستگی اجتماعی و نهایتاً افزایش تعامل اجتماعی می‌شود. وی سه مؤلفه شبکه‌ها، هنجارهای همیاری و اعتماد را مطرح می‌کند که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را تسهیل می‌نمایند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۱۷ به نقل از پاتنام، ۱۹۹۹: ۶). پاتنام در توضیح شبکه‌ها با تفکیک شبکه‌های افقی یا «مساوات طلب» از شبکه‌های عمودی یا «انحصارطلب»، نوع دوم را فاقد توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری معرفی می‌نماید. همچنین در مبحث هنجارهای همیاری به دو نوع هنجار متوازن و تعمیم‌یافته اشاره می‌نماید. در نوع متوازن با مبادله هم‌زمان چیزهایی با ارزش برابر، مواجه هستیم، اما در نوع تعمیم‌یافته رابطه تبادلی مداومی در جریان است که در همه حال یک‌طرفه و غیر متوازن است اما انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند، مبنی بر این که سودی که اکنون اعطاشده، باید در آینده بازپرداخت گردد و در نهایت در توضیح مؤلفه اعتماد به دو نوع اعتماد شخصی و اعتماد اجتماعی اشاره دارد و نوع دوم را سودمندتر برای جامعه می‌داند. به نظر وی، این نوع اعتماد «شعاع اعتماد را از فهرست کسانی که شخصاً می‌شناسیم فراتر می‌برد و همکاری گسترده‌تر در سطح جامعه را موجب می‌گردد» (PUTNAM, 2000: 136). با توجه به نظریه پاتنام می‌توان گفت که هرچه سرمایه اجتماعی افراد بیشتر باشد فردگرایی خودخواهانه آن‌ها کمتر است.

مؤلفه دیگری که می‌تواند تبیین‌کننده مبحث فردگرایی خودخواهانه در نظر گرفته شود سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بوردیو می‌باشد. بوردیو معتقد است داشتن سرمایه فرهنگی کارکردهای مختلفی دارد، اولاً: کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها، منوط به تبدیل شدن آن‌ها به سرمایه فرهنگی است. کسی که به‌واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد، می‌تواند روایت خود از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل کند. ثانیاً، داشتن

بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ... ۱۱

سرمایه فرهنگی بدان معناست که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد (BOURDIEU, 1984: 5). بنابراین، می‌تواند به‌جای توجه به الزامات زندگی روزمره، خواهان مشارکت در امور اجتماعی بوده و از فردگرایی خودخواهانه فاصله بگیرد. با در نظر گرفتن نظریه بوردیو می‌توان گفت که هرچه سرمایه فرهنگی نهادینه شده افراد بیشتر باشد، فردگرایی خودخواهانه آن‌ها کمتر است.

از طرفی هابرماس اشاره دارد که حوزه عمومی قلمرویی از حیات اجتماعی است که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. علی‌الاصول تمام شهروندان باید از امکان دسترسی به حوزه عمومی برخوردار باشند. به اعتقاد هابرماس در صورت گسترده بودن حوزه عمومی، ارتباط و مفاهمه میان آنان مستلزم ابزار معینی برای پراکنش و انتشار عقیده و تأثیرگذاری است. زیرا با توجه به گستردگی حوزه عمومی و افزایش تعداد افراد خصوصی که در کنار هم گردآمده و با تشکیل اجتماع عرصه فعالیت‌های عمومی خود را گسترش داده و درصدد هستند تا منافع و علائق عمومی را با جدیت و کارایی بیشتری دنبال نمایند، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین چیزی که به آن نیاز دارند گسترش و پراکنش ارتباط و مفاهمه در میان آنان است، به‌گونه‌ای که میزان تأثیرگذاری و نفوذ ارتباطات و مفاهمه در میان آنان به نحو احسن افزایش یافته و در تمام خلل و فرج یا بسترهای حوزه یادشده نفوذ نماید. اما خود این گسترش و پراکنش ارتباطات مستلزم وجود ابزار، امکانات و دستگاه‌ها یا جهاز خاصی است که در هر زمان با توجه به رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی و دانش بشری متفاوت خواهد بود. در درون هریک از دو حوزه خصوصی و عمومی، طبقات به نحو متفاوتی عمل می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۷).

با توجه به بحث هابرماس از دو حوزه عمومی و خصوصی و با توجه به چهار نوع کنشی که وبر مطرح می‌کند، می‌توان ویژگی طبقات در این دو حوزه را توضیح داد.

رفتار اجتماعی می‌تواند به وسیله اعتقاد آگاهانه به ارزش مطلق صورت گیرد و در راه رسیدن به آن ارزش، مسائل عقلانی به کار گرفته شود، چنین کنشی «کنش عقلانی معطوف به ارزش» نامیده می‌شود؛ که می‌تواند منطبق بر کنش مفاهمه‌ای یا همان کنش ارتباطی هابرماس باشد که تبادل و مشارکت ارتباطی را به دنبال دارد. اما در کنش عقلانی معطوف به هدف که یکی از کنش‌های مطرح شده و بر می‌باشد بیشترین درجه عقلانیت دیده می‌شود که هم اهداف و هم وسایل دستیابی به آن برحسب محاسبه دقیق سود و زیان صورت می‌گیرد. این نوع کنش در نظریه هابرماس نیز به عنوان کنش معقول و هدف‌دار مطرح شده است و با شکاف اخلاقی همبستگی مثبت دارد. بدان معنا که هرچه کنش فرد حسابگرانه، معقول و مبتنی بر ارزیابی نتیجه و سود باشد، شکاف اخلاقی او بیشتر است. این کنش با توسعه جامعه سرمایه‌داری و جامعه صنعتی بیش‌ازپیش سیطره پیدا کرده و نشان‌دهنده این است که امور در جوامع کنونی بیش از هر زمان دیگری فایده‌محورانه شده‌اند (بحری‌پور، ۱۳۹۲: ۵۰). نتیجه این کنش، کاهش همبستگی جمعی است و منجر به نوعی فردگرایی افراطی بین اعضای جامعه می‌شود. این مبحث را نیز وبلن در ارتباط با طبقه اجتماعی مطرح کرده است که «افراد طبقه بالا به‌طور مداوم نهایت تلاش خود را در جهت به حداکثر رساندن منافعشان می‌کنند و به علت این که یک نوع فرهنگ رقابت‌آمیز در بینشان وجود دارد، در دو حوزه به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که هنگامی که فرصت مناسبی روی می‌کند می‌کوشند تا در لحظه‌ای استثنایی بدون ملاحظه دیگران، از هم‌نوعان پیشی گیرند و آن‌ها را از میدان بیرون کنند تا بهترین و نخستین مزایای این فرصت را نصیب خود کنند» (وبلن، ۱۳۸۳: ۲۴۳). با توجه به این مبحث، از آنجا که افراد در دو حوزه عمومی و خصوصی به شیوه حسابگرانه، معقولانه و با توجه به نتایج سودمند دست به کنش می‌زنند، در نهایت یک نوع شکاف اخلاقی در جامعه را موجب می‌شوند که باعث می‌شود انسجام و همبستگی

اجتماعی موجود در جامعه کم‌رنگ شود. با کم‌رنگ شدن این همبستگی و انسجام می‌توان گفت با فردگرایی خودخواهانه در دو حوزه مواجه هستیم.

در اکثر جوامع سه طبقه بالا، متوسط و پایین وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان یک متغیر در مبحث فردگرایی خودخواهانه مورد مطالعه قرار گیرد. در ارتباط با طبقه متوسط می‌توان ویژگی‌های فرهنگی مربوط به این طبقه را تأکید بر پیشرفت فردی، کامروایی معوق و پیشرفت شغلی دانست. اما دیگر طبقات به دلیل شرایط زندگی‌شان بر این ویژگی‌ها تأکید اندکی دارند. کهل دو لایه را در طبقه متوسط تمیز می‌دهد: طبقه متوسط پایین به لحاظ حیثیت، که به‌وسیله آرزوی اعضای آن برای رسیدن فرزندانشان به تحصیلات دانشگاهی و نیز علاقه شدید به مذهب و صاحب‌خانه بودن مشخص می‌گردد و طبقه متوسط بالا که بر موفقیت در کار و بر مبنای زندگی خانوادگی تأکید می‌کند. او همچنین بر ابتکار عمل فردی در ترکیب با کار گروهی، برنامه‌ریزی برای آینده و فعالیت و پیشرفت، و اصرار بر اهداف عملی و کاربردی به‌عنوان دیگر ویژگی‌های فرهنگ طبقه متوسط تأکید دارد. گانس خرده‌فرهنگ طبقه متوسط را به‌عنوان فرهنگی که بر اهمیت خانواده هسته‌ای، تربیت فرزندان، شغل شوهر و تحصیلات برای ایفای سهمش در پیشرفت شغلی، تأکید دارد، مشخص می‌کند. او به یک فرهنگ حرفه‌ای متعلق به طبقه متوسط بالا اشاره می‌کند که شبیه فرهنگ طبقه متوسط است اما در آن بر ابراز وجود فردی و تحول در درون خانواده هسته‌ای و در محیط کار تأکید بیشتری می‌شود. سرانجام سیلی و همکارش ویژگی طبقه متوسط را اهمیت آینده‌نگری و کنترل بر آینده، حسابگری معقولانه، اعتقاد به تحصیلات و تکنیک، جهت‌گیری به‌سوی آینده و خانواده فرزند محور می‌دانند (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۴۰).

اعضای این طبقه برای محترم شمرده شدن در نظر دیگران و برای امنیت اهمیت زیادی قائل هستند. آن‌ها مستقیماً پست‌های کلیدی را اشغال نکرده‌اند اما به‌اندازه کافی به

صاحبان قدرت نزدیک هستند و از قبل آن درآمد بالایی دارند و در نهایت از لحاظ ایستار سیاسی و اقتصادی محافظه‌کارند (تأمین، ۱۳۷۹: ۹۶).

از مباحث یادشده می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که طبقه متوسط در حوزه عمومی علاوه بر تأکید بر پیشرفت فردی، مشارکت و همکاری بیشتری در جامعه دارد و بنابراین میزان فردگرایی خودخواهانه‌اش از دو طبقه دیگر کمتر است. طبقه متوسط به علت داشتن حساس‌گری معقولانه و توجه به ارزش‌های جامعه، کنش‌هایش هم عقلانی و هم معطوف به ارزش می‌باشد؛ یعنی در هر دو حوزه نسبت به طبقه بالا مشارکت زیاده‌تر و فردگرایی خودخواهانه کمتری دارند. اما طبقه کارگر به دلیل سنت‌گرایی شدید و ضد عقلانی بودن کنش‌هایش، بیشتر کنش‌های سنتی و عاطفی انجام می‌دهد؛ این طبقه با وجود این که در حوزه خصوصی با هم‌وعانش تعامل و مشارکت دارد، اما در حوزه عمومی مشارکت اندکی داشته و فردگرایی خودخواهانه بیشتری دارد. "کهل" ویژگی‌های طبقه پایین را «ناآرامی و اغتشاش»، «استقامت و پایداری»، «شور و شوق»، «اعتقاد به سرنوشت و تقدیر» و «آزادی عمل» می‌داند. اسکار لوئیس از میان دیگر ویژگی‌های فرهنگ طبقه پایین موارد زیر را بیان می‌کند: خونگرمی، خشونت، ازدواج‌های بر اساس نظر جمع، اقتدارگرایی، تمایل به زمان حال، تساهل و تقدیرگرایی. کوهن و هاج ویژگی‌های طبقه پایین را این‌گونه مطرح کرده‌اند: بیشترین تعامل با خویشاوندان و همسایگان، حفظ شبکه‌های جداگانه خویشاوندی متعلق به شوهر و زن، مشارکت اندک در سازمان‌های داوطلبانه، اولویت قائل شدن برای آشنایان، اقتدارگرایی، عدم تساهل، بی‌هنجاری، بدگمانی، سرسختی، و مشمول جریمه‌های سنگین بودن (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۵).

رادمن از دیگر کسانی است که به ویژگی این طبقه اشاره می‌کند و ویژگی بارز این طبقه را که ناشی از شرایط محرومیت آن است ناتوانی از داشتن رفتاری درست بر اساس ارزش‌های غالب می‌داند. واکنشی که این طبقه غالباً در برابر این وضعیت از خود

بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ... ۱۵

بروز می‌دهد، «تحریف کردن ارزش‌های غالب (یا توسعه ارزش‌های بدیل بدون صرف‌نظر کردن از ارزش‌های غالب) است، نتیجه این وضعیت، به وجود آمدن سلسله‌ای گسترده از ارزش‌ها در درون فرهنگ طبقه پایین است درحالی‌که اعضای این طبقه، تعهد کمی به تنظیم رفتارهای خود با هریک از سطوح این سلسله‌مراتب دارند (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۳۸). برخلاف کهل، اسکار لوئیس، کوهن و هاج، اس. ام میلر و فرانک رایزمن مشخصات خرده‌فرهنگ طبقه پایین را چنین ذکر کرده‌اند: ثبات و اطمینان؛ سنت‌گرایی شدید؛ فردمحوری؛ عمل‌گرایی؛ ضد عقلانی‌نگری و شور و هیجان. در نهایت گانس فرهنگ این طبقه را چنین توصیف می‌کند: تأکید بر اهمیت زندگی خانوادگی و زندگی با گروه‌های هم‌تراز، بیشتر از تأکید بر تعهد شغلی و پیشرفت شغلی در فرهنگ طبقه پایین دارای جایگاه است. او این موارد را با عنوان رفتارهای «فردمحورانه» مطرح می‌کند. شاید دو ویژگی این فرهنگ به نحو آشکارتری برجسته‌اند: ثبات و اطمینان؛ و فردمحوری (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۴۰). از دیگر ویژگی‌ها در میان افراد این طبقه این است که ابراز احساسات صریح بوده و کمتر با ملاحظات محافظه‌کارانه همراه است. اشخاص کمتر از روی آگاهی درصدد ضایع کردن پاداش‌ها برمی‌آیند و از جانب دیگر احساس ناتوانی، ضعف و بی‌اعتمادی در این طبقه شدیدتر است و دنیا را خصمانه‌تر احساس می‌کنند (تأمین، ۱۳۷۹: ۱۳۲-۱۳۱).

با توجه به مباحث اسکار لوئیس، کوهن و هاج و گانس درباره ویژگی‌های طبقه پایین می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که افراد طبقه پایین در حوزه عمومی مشارکت و همکاری کمی دارند، یعنی فردگرایی خودخواهانه زیادی دارند. اما در حوزه خصوصی فردگرایی خودخواهانه کمتری دارند. همچنین، بنا به مباحث یادشده در این تحقیق، از نظریه دورکیم برای متغیر دینداری، از نظریه پاتنام برای متغیر سرمایه اجتماعی، از نظریه بوردیو برای متغیر سرمایه فرهنگی و ترکیبی از نظریه‌های هابرماس درباره حوزه

عمومی و خصوصی، از نظریه ویلن درباره طبقات و از نظریه وبر درباره کنش عقلانی استفاده خواهیم کرد.

بنابراین می‌توان فرضیه‌های ذیل را مطرح کرد:

۱- میزان فردگرایی خودخواهانه طبقه بالا در دو حوزه عمومی و خصوصی بالا می‌باشد.

۲- میزان فردگرایی خودخواهانه طبقه متوسط در دو حوزه عمومی و خصوصی پایین می‌باشد.

۳- میزان فردگرایی خودخواهانه طبقه پایین در حوزه عمومی بالا و در حوزه خصوصی پایین می‌باشد.

۴- میزان فردگرایی خودخواهانه طبقه بالا در حوزه عمومی از طبقات متوسط و پایین بیشتر است و در حوزه خصوصی هم همین‌طور.

۵- میزان فردگرایی خودخواهانه طبقه پایین در حوزه عمومی بیشتر از طبقه متوسط و در حوزه خصوصی کمتر از طبقه متوسط می‌باشد.

۶- بین طبقه افراد و میزان فردگرایی خودخواهانه آن‌ها رابطه وجود دارد.

۷- بین دینداری افراد و فردگرایی خودخواهانه آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد.

۸- بین میزان سرمایه اجتماعی افراد و میزان فردگرایی خودخواهانه آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد.

۹- بین میزان سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده خانواده و میزان فردگرایی خودخواهانه آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق، از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه (پرسشنامه محقق ساخته) استفاده نموده‌ایم.

تعاریف متغیرها

- فردگرایی خودخواهانه

«خودخواهی بیش از هر چیز بیانگر میل انسان به برآوردن منافع شخصی خود به هر طریق ممکن است، حتی اگر این امر در تعارض منافع دیگر افراد قرار گیرد. خودخواهی علاقه پرشور و مبالغه‌آمیز به خود است که فرد را وامی‌دارد به همه‌چیز با در نظر داشتن خود فکر کند و خود را به همه ترجیح دهد» (کیوستیو، ۱۳۸۷: ۱۲۲، به نقل از الکسی توکویل).

این مفهوم را با شاخص‌هایی چون حسابگری به نفع خود فرد، رقابت داشتن با دیگران، به فکر دیگران نبودن و تنها به سود و منفعت خود فکر کردن، تنها به فکر آینده خود بودن، کمک نکردن به دیگران، کسب موفقیت حتی به هزینه دیگران و... سنجیده‌ایم که در یک سؤال چندگویه ای ارزیابی شده است.

- سرمایه اجتماعی

«سرمایه اجتماعی یک هنجار غیررسمی ایجاد شده می‌باشد که همکاری میان دو یا چند شخص را افزایش می‌دهد. هنجارهایی که سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند می‌توانند از رابطه متقابل بین دو دوست شروع شده و آیین‌های پیچیده و بغرنجی مانند مسیحیت و کنفوسیوسم را شامل گردند» (Fukuyama, 1999: 1).

این مفهوم را با شاخص‌های هنجارهای متقابل، همیاری و اعتماد در دو بعد درون گروه و برون گروه سنجیده‌ایم. هنجارهای متقابل درون‌گروهی شامل کمک به اعضای خانواده، دوستان و خویشاوندان می‌باشد که در دو گویه در یک سؤال مطرح شده است. هنجارهای متقابل برون‌گروهی در دو گویه در یک سؤال مطرح گردیده است. میزان اعتماد درون‌گروهی با شاخص‌های اعتماد به خویشاوندان، دوستان و همسایگان و اعتماد برون‌گروهی با شاخص‌های اعتماد به هم‌شهریان، هم‌وطنان و همکاران سنجیده

شده که در یک سؤال مطرح گردیده است. مفهوم همیاری برون گروهی با شاخص‌های ارتباط با شوراهای محلی، باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های خیریه، هیئت‌های مذهبی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و انجمن‌های هنری، ادبی و علمی و همیاری درون‌گروهی با شاخص‌های ارتباط با اعضای خانواده، دوستان، همسایگان و خویشاوندان سنجیده شده که در یک سؤال مطرح شده است.

- سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی، به تمرکز و انباشت انواع مختلف کالاهای ملموس فرهنگی و نیز قدرت و توانایی در اختیار گرفتن این کالاها و همچنین، استعداد و ظرفیت فرد در شناخت و کاربرد این وسایل گفته می‌شود. از نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی به سه بعد سرمایه فرهنگی درونی شده (تجسم‌یافته)، سرمایه فرهنگی عینی (عینیت یافته) و سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده، قابل تفکیک است (ابراهیمی و ضیاء پور، ۱۳۹۱: ۱۲۵). سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، نوعی ثروت درونی و بخش جدایی‌ناپذیر از افراد است که شخصی که در آن تجسم می‌یابد، عجین شده است. سرمایه فرهنگی عینیت یافته به تمام اشیا و کالاهای فرهنگی گفته می‌شود. سرمایه فرهنگی نهادی با مقررات نهادینه شده حاصل شده و از طریق انواع مدرک تحصیلی، در ارتقای پایگاه اجتماعی مؤثر است. در این تحقیق سرمایه فرهنگی نهادینه شده خانواده مدنظر است.

این مفهوم را با شاخص‌هایی چون تحصیلات پدر و مادر و مدارکی که فرد دارا می‌باشد، سنجیده‌ایم که در یک سؤال سه‌قسمتی ارزیابی شده است.

- دینداری

«دینداری عبارت است از مجموعه شناخت‌ها، احساسات و تمایلات نسبتاً پایدار نسبت به اعتقادات، اخلاقیات و احکام دینی که در وضعیت عادی اجتماعی و روانی در فرد وجود دارد و در کنش‌های فرد در رابطه او با خداوند و با هم‌نوعان و ... آشکار می‌گردد» (سراج زاده، ۱۳۸۳: ۶۴).

برای سنجش میزان دینداری افراد در این تحقیق از مدل گلاک و استارک استفاده شده است. طی دو دهه پنجاه و شصت میلادی، در تلاش برای فهم و تبیین دین در آمریکا، گلاک بحث ابعاد التزام دینی را مطرح کرد. وی این بحث را در سال ۱۹۶۲ گسترش داد و با همکاری استارک در سال ۱۹۶۵ به شرح و بسط آن پرداخت. هدف اصلی آن‌ها از طرح این مباحث عموماً درک شیوه‌های مختلفی بود که مردم با توسل به آن خود را مذهبی تلقی می‌کردند. به نظر گلاک و استارک همه ادیان جهانی با وجود آن که در جزئیات، بسیار متفاوت‌اند، اما دارای حوزه‌هایی کلی هستند که دینداری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود. این حوزه‌ها که می‌توان آن‌ها را به‌مثابه ابعاد اصلی دینداری در نظر گرفت، عبارت‌اند از: اعتقادی، مناسکی، تجربی، عملکردی و پیامدی.

بعد اعتقادی، باورهایی را در برمی‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین، بدان‌ها اعتقاد داشته باشند. گلاک و استارک این باورها را در هر دین خاص، به سه نوع باور تقسیم کردند: باورهای پایه‌ای مسلم که ناظر به شهادت دادن به وجود خداوند و معرفی ذات و صفات اوست، باورهای غایت‌گرا که هدف و خواست خداوند از خلقت انسان و نقش انسان در راه نیل به این هدف را بازمی‌نمایانند، و باورهای زمینه‌ساز که روش‌های تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی‌ای را که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آن‌ها توجه کند، در برمی‌گیرد. عنصر دیگری که آن‌ها در نظر گرفتند، عنصر اهمیت است، به این معنا که به چه میزان باور خاصی برای فرد معتقد دارای اهمیت است. به اعتقاد آن‌ها، در سنجش دامنه و میزان باور دینی، اهمیت این باور در نزد فرد معتقد را باید در نظر گرفت. در هر حال، به اعتقاد آن‌ها عنصر اهمیت باور از طریق سنجش سایر ابعاد دینداری فرد شامل مناسکی، تجربی و پیامدی سنجیده می‌شود. گلاک و استارک برای آن‌که تعریف عملیاتی جامعی از دینداری عرضه کنند، حتی کارکردهای روانی، اجتماعی باورهای دینی برای افراد را از نظر دور نداشتند. از این نظر، آن‌ها به مقیاس‌های روان‌شناختی دینداری روی آوردند. به‌علاوه گلاک و استارک

به این نکته توجه کردند که هریک از اشکال باورهای دینی، نه تنها شامل انواع سنتی می‌شود، بلکه انواع مدرن غیر کلیسایی را نیز در برمی‌گیرد. آن‌ها هر دو صورت یادشده را در الگوی خود مفهوم‌سازی نمودند.

بعد مناسکی یا عمل دینی، اعمال دینی مشخص نظیر عادت، نماز، شرکت در آیین‌های مقدس خاص، روزه گرفتن و ... را که انتظار می‌رود پیروان هر دین آن‌ها را به‌جا آورند، در برمی‌گیرد (سراج زاده، ۱۳۸۳: ۶۴).

بعد تجربی یا عواطف دینی، در عواطف، تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه باوجودی همچون خدا که واقعیت‌نمایی یا اقتدار متعالی است، ظاهر می‌شود. گلاک و استارک در بین آگاهی از مشکلات بعد تجربی دین، برای تعریف عملیاتی این بعد، روشی را مطرح کردند که ۴ نوع از جلوه‌های عواطف دینی، شامل توجه، شناخت، اعتقاد یا ایمان و ترس را در برمی‌گرفت. بعد فکری یا دانش دینی، اطلاعات و دانش اساسی در مورد اصول عقاید دینی و کتب مقدس را که انتظار می‌رود پیروان آن‌ها را بدانند، شامل می‌شود. این بعد، معرف مناسبی برای سنجش میزان دینداری فرد نیست، مگر این که گرایش‌های فرد را در سایر ابعاد دینی، به‌خصوص در بعد اعتقاد دینی در نظر بگیریم (سراج زاده، ۱۳۸۳: ۶۴).

بعد پیامدی یا آثار دینی شامل باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره فرد معتقد و روابط او با سایرین است. در تعریف عملیاتی بعد اعتقادی؛ باورهای پایه‌ای مسلم که ناظر به شهادت دادن به وجود خداوند و معرفی ذات و صفات اوست، باورهای غایت‌گرا که هدف و خواست خداوند از خلقت انسان و نقش انسان در راه نیل به این هدف را بازمی‌نمایانند و باورهای زمینه‌ساز که روش‌های تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی‌ای که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آن توجه کند، را در برمی‌گیرد که با یک سؤال چند گویه‌ای سنجیده شده است. بعد تجربی یا عواطف دینی؛ عواطف، تصورات و احساساتی که مربوط به برقراری رابطه با وجودی

بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ... ۲۱

همچون خدا که واقعیت غایی یا اقتدار متعالی است که با یک سؤال چند گویه‌ای
سنجیده شده است.

بعد مناسکی یا عمل دینی؛ اعمال دینی مشخص نظیر عبادت، نماز، شرکت در
آئین‌های مقدس خاص، روزه گرفتن و ... را که انتظار می‌رود پیروان هر دین آن‌ها را
به‌جا آورند، در برمی‌گیرد که در یک سؤال چند گویه‌ای سنجیده شده است.

بعد پیامدی یا آثار دینی شامل باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره
فرد معتقد و روابط او با سایرین است که در یک سؤال چند گویه‌ای سنجیده شده است.

- طبقه

به عقیده وبر طبقه گروهی از مردم است که فرصت‌های زندگی مشابهی دارند،
فرصت‌هایی که به‌وسیله قدرتشان برای فروختن کالاها و مهارت‌ها در جهت کسب
درآمد تعیین می‌شود (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۷ به نقل از لیپست، ۱۳۸۱:
۴۱-۵۲).

این متغیر با شاخص‌هایی چون شغل، درآمد، تحصیلات پدر، منطقه محل
سکونت، نوع منزل مسکونی، نوع وسیله نقلیه و صاحب‌ملک یا زمین بودن سنجیده
شده است که در چند سؤال ارزیابی شده است. از آنجایی که ۳ متغیر تحصیلات پدر،
شغل و درآمد نسبت به دیگر متغیرها اهمیت بیشتری دارند به این ۳ متغیر وزن بیشتری
داده‌ایم.

روش تحقیق

روش پیمایش چارچوب روش تحقیق کمی حاضر را تشکیل می‌دهد. پیمایش عمدتاً در
مطالعاتی استفاده می‌شود که واحد تحلیل در آن فرد است و خصیصه اصلی که این
روش را از دیگر روش‌های تحقیق متفاوت می‌کند تعمیم‌یافته‌ها و ادعایی است که

محقق از نتایج تحقیق بر روی نمونه در مورد جامعه آماری و جمعیت کل می‌کند (بی، ۱۳۹۰: ۵۵۱).

در این تحقیق جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه شیراز در نیمسال اول ۹۳-۹۲ می‌باشد. و از آنجاکه چارچوب نمونه‌گیری در دست است، بنابراین، نمونه‌گیری ما از نوع احتمالی است که امکان انتخاب یک نمونه دقیق‌تر و معرف‌تر را می‌دهد. از میان شیوه‌های مختلف نمونه‌گیری احتمالی، نمونه‌گیری مورد نظر ما نمونه‌گیری طبقه‌ای است که در آن جمعیت کل به خرده گروه‌ها یا قشرهایی تقسیم شده و سپس از تکنیک‌های نمونه‌گیری تصادفی ساده یا سیستماتیک برای انتخاب اعضای نمونه از هر طبقه استفاده شده است. گرچه هر تعداد بعد یا ویژگی می‌تواند برای تقسیم‌بندی جمعیت به کار رود، ولی بعد یا ابعاد انتخاب‌شده می‌بایست توسط محقق و با توجه به مسئله مورد بررسی و همچنین برحسب زمینه‌های نظری انتخاب شوند (Gorard: 2004: 68). بنابراین، جامعه آماری دانشجویان را به ترتیب بر اساس نام دانشکده‌ها، مقطع تحصیلی و کلاس طبقه‌بندی کرده و سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب با حجم، سهم هر دانشکده را بر اساس تعداد دانشجویان تعیین کرده‌ایم.

ویژگی‌های پاسخگویان

از مجموع ۳۸۷ نفر پاسخگو، بیشترین نسبت یعنی ۵۰/۱ درصد (۱۹۴) فردگرایی خودخواهانه متوسطی دارند و کمترین نسبت یعنی ۶/۵ درصد (۲۵) فردگرایی خودخواهانه بالایی دارند. و ۴۳/۴ درصد (۱۶۸) فردگرایی خودخواهانه پایینی دارند. بیشترین نسبت یعنی ۶۲ درصد (۲۴۰) نفر ۱۸-۲۲ سال دارند و کمترین نسبت یعنی ۵/۹ درصد (۲۳) نفر ۲۹ سال به بالا را دارند و ۳۲ درصد (۱۲۴) نیز ۲۸-۲۳ سال دارند. ۶۲/۳ درصد (۲۴۱) دختر، و ۳۷/۷ درصد (۱۴۶) پسر می‌باشند. بیشترین نسبت یعنی ۶۷/۴ درصد (۲۶۱) تحصیلات لیسانس دارند و کمترین نسبت

۲۳ بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ...

یعنی ۷/۲ درصد (۲۸ نفر) تحصیلات دکترا دارند. از این تعداد ۲۵/۳ درصد یعنی (۹۸ نفر) تحصیلاتشان فوق‌لیسانس می‌باشد. بیشترین نسبت یعنی ۳۷/۲ درصد (۱۴۴ نفر) تحصیلات پدرشان دیپلم و فوق‌دیپلم می‌باشد و کمترین نسبت یعنی ۳۰/۲ درصد (۱۱۷ نفر) تحصیلات پدرشان زیر دیپلم می‌باشد و ۳۲/۶ درصد (۱۲۶ نفر) تحصیلات پدرشان لیسانس و بالاتر می‌باشد. بیشترین نسبت یعنی ۶۶/۹ درصد (۲۵۹ نفر) شغل پدرشان در مرتبه متوسط و کمترین نسبت یعنی ۱۶/۵ درصد (۶۴ نفر) شغل پدرشان در مرتبه پایین و همین تعداد در مرتبه بالا می‌باشد. بیشترین نسبت یعنی ۵۲/۲ درصد (۲۰۲ نفر) درآمد خانواده‌شان بین ۵۰۱ هزار تا ۱/۵۰۰ / ۰۰۰ تومان می‌باشد و کمترین نسبت یعنی ۴/۹ درصد (۱۹ نفر) درآمد خانواده‌شان ۳/۱۰۰ / ۰۰۰ تا ۵/۰۰۰ / ۰۰۰ تومان می‌باشد. بیشترین نسبت یعنی ۵۲/۵ درصد (۲۰۳) جز افراد طبقه متوسط هستند و کمترین نسبت یعنی ۱۰/۱ درصد (۳۹ نفر) جزء افراد طبقه بالا هستند و ۳۷/۵ درصد (۱۴۵ نفر) طبقه پایین هستند. بیشترین نسبت یعنی ۵۳ درصد (۲۰۵ نفر) سرمایه فرهنگی نهادینه شده پایینی دارند و کمترین نسبت یعنی ۹/۳ درصد (۳۶ نفر) سرمایه فرهنگی نهادینه شده بالایی دارند و ۳۷/۷ درصد (۱۴۶ نفر) سرمایه فرهنگی نهادینه شده متوسطی دارند. بیشترین نسبت یعنی ۶۶/۷ درصد (۲۵۸) سرمایه اجتماعی متوسطی دارند و کمترین نسبت یعنی ۶/۵ درصد (۲۵ نفر) سرمایه اجتماعی بالایی دارند و ۲۶/۹ درصد (۱۰۴ نفر) سرمایه اجتماعی پایینی دارند. بیشترین نسبت یعنی ۶۷/۷ درصد (۲۶۲) دینداری بالایی دارند و کمترین نسبت یعنی ۵/۹ درصد (۲۳ نفر) دینداری پایینی دارند و ۲۶/۴ درصد (۱۰۲ نفر) دینداری متوسطی دارند.

در ادامه به بررسی فرضیه‌های رابطه‌ای و مقایسه‌ای می‌پردازیم:

۱- فرضیه‌های مقایسه‌ای

جدول ۱- فردگرایی خودخواهانه طبقات بالا، متوسط و پایین در حوزه عمومی

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقات
۲	۰/۹۴۱	۰/۳۹۱	۷,۷۶۵	۲۹,۰۳۱	۱۹۲	پایین
			۷,۳۶۷	۲۸,۳۲۷	۱۷۱	متوسط
			۹,۱۶۳	۳۰,۴۱۶	۲۴	بالا
			۷,۶۸۴	۲۸,۸۰۶	۳۸۷	جمع

جدول فوق تفاوت بین طبقات در میزان فردگرایی خودخواهانه در حوزه عمومی را نشان می‌دهد. بر اساس آزمون F (تحلیل واریانس یک‌طرفه) و با توجه به میزان $F=۰.۹۴۱$ و $Sig=۰.۳۹۱$ می‌توان گفت بین طبقات مختلف از نظر فردگرایی خودخواهانه در حوزه عمومی تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۲- فردگرایی خودخواهانه طبقات بالا، متوسط و پایین در حوزه خصوصی

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقات
۲	۰/۱۷۳	۰/۸۴۱	۲,۷۴۹	۱۱,۵۱۵	۱۹۲	پایین
			۲,۷۷۴	۱۱,۶۴۹	۱۷۱	متوسط
			۲,۷۶۵	۱۱,۷۹۱	۲۴	بالا
			۲,۷۵۵	۱۱,۵۹۱	۳۸۷	جمع

در جدول ۲ تفاوت بین طبقات مختلف در میزان فردگرایی خودخواهانه در حوزه خصوصی را با تحلیل واریانس یک‌طرفه بررسی کردیم. بر اساس آزمون F (تحلیل واریانس یک‌طرفه) با توجه به میزان $F=۰.۱۷۳$ و $Sig=۰.۸۴۱$ می‌توان گفت بین طبقات از نظر فردگرایی خودخواهانه در حوزه خصوصی تفاوت معناداری وجود ندارد.

۲۵ ... بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ...

پس، بنا به نتایج آماری یادشده در جمعیت آماری مورد مطالعه، یعنی دانشجویان، نمی‌توان بنا به پایگاه طبقاتی‌شان تفاوت معناداری در فردگرایی خودخواهانه آن‌ها چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، ملاحظه کرد. این امر تا حدودی ممکن است به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی - اجتماعی این مقوله اجتماعی (یا گروه منزلت بنا به مفاهیم وبر) باشد، که در شرایط خاصی تعلق گروه منزلتی را به تعلق طبقاتی اولویت می‌بخشد.

۲- فرضیه‌های رابطه‌ای

- همبستگی بین طبقه افراد با میزان فردگرایی خودخواهانه (به‌طورکلی) بر اساس آزمون ضریب همبستگی گاما مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به سطح معناداری ۰/۲۲۶، رابطه بین طبقه و فردگرایی خودخواهانه تأیید نمی‌شود. لذا فرضیه شماره ۶ رد می‌شود.

- همبستگی بین دینداری و میزان فردگرایی خودخواهانه، بر اساس آزمون ضریب همبستگی گاما، با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۱ تأیید می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، بین میزان دینداری و فردگرایی خودخواهانه رابطه معکوس وجود دارد و با افزایش دینداری فردگرایی خودخواهانه کاهش می‌یابد، پس فرضیه شماره ۷ تأیید می‌شود.

- همبستگی بین سرمایه اجتماعی و میزان فردگرایی خودخواهانه بر اساس آزمون ضریب همبستگی گاما، با توجه به سطح معناداری ۰/۲۹۸، رد می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، فرضیه شماره ۸، یعنی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فردگرایی خودخواهانه تأیید نمی‌گردد.

- همبستگی بین سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده خانواده افراد با میزان فردگرایی خودخواهانه بر اساس آزمون ضریب همبستگی گاما و با توجه به سطح معناداری ۰/۳۳

رد شده، بنابراین، رابطه معکوس بین سرمایه فرهنگی نهادینه شده خانواده و فردگرایی خودخواهانه، یعنی فرضیه شماره ۹، تأیید نمی شود.

- **سنجش همبستگی بین جنسیت افراد با میزان فردگرایی خودخواهانه بر اساس آزمون کای اسکویر می باشد.** با توجه به سطح معناداری $0/772$ ، رابطه بین جنسیت و فردگرایی خودخواهانه تأیید نمی شود.

- **سنجش همبستگی بین سن افراد با میزان فردگرایی خودخواهانه بر اساس آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن می باشد.** با توجه به سطح معناداری $Sig=0/000$ و ضریب همبستگی $-0/234$ همبستگی معنادار و مثبت می باشد. بنابراین، رابطه بین سن و میزان فردگرایی خودخواهانه تأیید می شود. به این معنی که هرچه سن افراد کمتر باشد میزان فردگرایی خودخواهانه آنها کمتر است و هرچه سن افراد بیشتر باشد میزان فردگرایی خودخواهانه آنها بیشتر است.

نتیجه گیری

دورکیم در نقد فردگرایی خودخواهانه معتقد بود که هیچ جامعه‌ای را نمی توان بر پایه دنبال کردن نفع شخصی بنا نهاد. از این رو مذهب می تواند تضمین کننده انسجام اجتماعی باشد اما اگر مذهب در جامعه کمرنگ شود این کارکرد بر عهده اخلاق و آیین فردی می باشد. از نتایج به دست آمده از این تحقیق چنین برآمده است که مذهب نقش و کارکرد انسجام دهنده خود را در جامعه حفظ کرده است بدین معنی که افراد جامعه مورد مطالعه، مبتنی بر فرامین مذهبی معتقد بدان، خود را مقید به همکاری و تعامل متقابل می دانند و فردگرایی بر خواسته از منفعت طلبی شخصی را مذموم قلمداد می کنند. بر این اساس مستند به باورهای اسلامی، پاسخگویان تحقیق مربوطه مشارکت و همکاری در جامعه را ضروری دانسته و بر آن تأکید فراوانی داشته اند، در نتیجه کسانی که از میزان دینداری بالاتری برخوردار بودند، تمایل بیشتری به مشارکت و همکاری با

دیگران داشته و میزان فردگرایی خودخواهانه آنها کمتر از کسانی بود که میزان دینداری پایینی داشتند.

از طرفی در تبیین نوع روابط و تعامل اجتماعی به دست آمده در تحقیق حاضر، نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام روشن می‌سازد که سرمایه اجتماعی منجر به افزایش همبستگی اجتماعی می‌شود و نهایتاً تعامل اجتماعی را افزایش می‌دهد، وی سه مؤلفه شبکه‌ها، هنجارهای همیاری و اعتماد را مطرح می‌کند که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را تسهیل می‌نمایند مبتنی بر این اصل در نظریه پاتنام بین سرمایه اجتماعی و فردگرایی خودخواهانه رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی هرچه سرمایه اجتماعی افراد بیشتر باشد فردگرایی خودخواهانه آنها کمتر است. اما در نمونه حاضر این فرضیه تأیید نشده است. بنابراین، حتی حضور افراد در انجمن‌ها نیز میزان فردگرایی خودخواهانه افراد را کاهش نمی‌دهد. این در حالی است که پاتنام در توضیح شبکه‌ها با تفکیک شبکه‌های افقی یا «مساوات طلب» از شبکه‌های عمودی یا «انحصار طلب»، نوع دوم را فاقد توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری معرفی می‌نماید. در واقع از این مبحث می‌توان استنباط کرد که روابط اجتماعی، در جمعیت مورد مطالعه این تحقیق، مشابه شبکه‌های عمودی یا انحصار طلبانه در نظریه پاتنام می‌باشد.

همچنین در ارتباط با متغیر سرمایه فرهنگی، از نظریه بوردیو استفاده شده است، که باید گفت در این نظریه بوردیو سرمایه فرهنگی را زمینه‌ای برای جداسازی فرد از الزامات زندگی روزمره و دستیابی وی به‌گزینش دلخواه در عرصه اجتماعی می‌داند. بنابراین، می‌تواند به‌جای توجه به این الزامات، خواهان مشارکت در امور اجتماعی بوده و از فردگرایی خودخواهانه فاصله بگیرد. در نتیجه، این فرضیه استخراج می‌شود که بین سرمایه فرهنگی نهادینه شده خانواده و فردگرایی خودخواهانه رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

اما نتایج تحقیق به دست آمده حاکی از آن است که بین سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد، بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی مشارکت اجتماعی کاهش می‌یابد و در تناقض با نظریه بورديو در جامعه آماری مورد بحث سرمایه فرهنگی بالا فردگرایی خودخواهانه را در روابط اجتماعی افزایش می‌دهد. شاید بتوان گفت دلیل رد شدن این فرضیه می‌تواند این باشد که در محیط‌های آموزشی آنچه که مورد اهمیت است، رقابت بر سر دستیابی به موفقیت بیشتر می‌باشد، والدینی که تحصیلات بالاتری دارند، در جامعه پذیر کردن فرزندان‌شان بر رقابت، بیشتر از همکاری و مشارکت با افراد جامعه تأکید دارند و پیشرفت فردی را بیشتر از تعامل و همکاری اجتماعی مدنظر قرار می‌دهند.

در نهایت باید اشاره کرد که یافته‌ها در مورد متغیرهای زمینه‌ای به این گونه بوده است که رابطه معناداری بین جنسیت و فردگرایی خودخواهانه وجود ندارد. اما بین سن افراد و میزان فردگرایی خودخواهانه رابطه معناداری وجود دارد؛ در واقع با افزایش سن میزان فردگرایی خودخواهانه افزایش پیدا می‌کند.

در ارتباط با روابط اجتماعی در دو حوزه عمومی و خصوصی باید گفت به طور معمول تعامل و مشارکت اجتماعی در حوزه عمومی تبلور بیشتری می‌یابد. از طرفی در حوزه عمومی نقش طبقات اجتماعی در نوع شکل‌گیری ارتباط افراد می‌تواند تأثیرگذار باشد و حوزه عمومی و مشارکت اجتماعی متناسب به آن را تحت الشعاع قرار دهد و به عرصه رقابت شخصی و منفعت طلبانه تبدیل کند. اما نتایج به دست آمده از تحقیق، حاکی از آن است که نقش طبقه در حوزه عمومی و خصوصی بر عملکرد افراد و ارتباطات بین آن‌ها چندان تأثیرگذار نبوده و طبقه اجتماعی نقشی در افزایش یا کاهش فردگرایی خودخواهانه نداشته است.

نتایج به دست آمده در این تحقیق، در زمینه مورد بررسی نیز در ارتباط با تحقیقات مشابه می‌تواند مورد ارزیابی واقع گردد.

به‌عنوان مثال، نتیجه این تحقیق با تحقیق فیض‌الله نوروزی همسو است. وی نیز در تحقیق خود دریافت که متغیر سن با فردگرایی رابطه مثبت و معناداری دارد به این معنا که هرچه قدر سن افراد بیشتر باشد فردگرایی خودخواهانه آن‌ها بیشتر است و بالعکس.

همچنین در تحقیقی که حسین میرزایی جهت بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران انجام داد متغیر دینداری با روحیه جمع‌گرایی رابطه‌ای مثبت و معناداری داشت که نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که هرچه باورهای دینی افراد بیشتر باشد فردگرایی خودخواهانه آن‌ها کمتر است و همکاری و مشارکت آن‌ها با یکدیگر بیشتر می‌باشد. اما حسین بهروان در پژوهشی که در ارتباط با فردگرایی انجام داد چنین دریافت که متغیر جنسیت رابطه معناداری با فردگرایی دارد، برخلاف این تحقیق که در آن متغیر جنسیت رابطه معناداری با فردگرایی خودخواهانه نداشته است.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۷)، *مدرنیته، و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
- ابراهیمی، قربانعلی و آرش ضیاء پور. (۱۳۹۱)، «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه‌های فرهنگی بر مدیریت بدن (مطالعه تجربی جوانان شهر گیلان غرب)»، *جامعه‌شناسی کاربردی (مجله علوم انسانی دانشگاه اصفهان)*. شماره ۱.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۳)، «دین و قشربندی اجتماعی»، *مجله راهبرد*، شماره ۳.
- بحری پور، امیرحسین. (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نوع سوگیری در مسئولیت‌پذیری اجتماعی»، دانشکده علوم اجتماعی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- بهروان، حسین. (۱۳۸۵)، «بررسی فردگرایی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال چهارم. شماره ۲.

- تریاندیس، هری. (۱۳۷۸)، *فرهنگ و رفتارهای اجتماعی*، ترجمه: نصرت فتی، تهران: نشر رسانش.
- توسلی، غلام عباس و موسوی، مرضیه. (۱۳۸۴)، «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶.
- توسلی، غلام عباس. (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- دورکیم، امیل. (۱۳۶۹)، *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*، ترجمه: باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- سراج زاده، حسین. (۱۳۸۱)، *چالش‌های دین و مدرنیت*، تهران: انتشارات طرح نو.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۳)، «چالش‌های دانش و رسالت دانشگاه در دوره ما»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، دوره سوم، شماره هفتم.
- کیویستو، پیترو. (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نی.
- محمودی، زینب و ممبینی، ایمان. (۱۳۹۲)، «بررسی برخی عوامل مؤثر بر کنش‌های فردگرایانه»، *فصلنامه دانش انتظامی استان خوزستان*، شماره ۵.
- معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۹)، «بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده»، *پژوهش نامه علوم اجتماعی گرمسار*، سال چهارم، شماره ۴.
- میرزایی، حسین. (۱۳۸۴)، «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران» (با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران)، دانشکده علوم اجتماعی، *رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه تهران.
- بولن، تورشتاین. (۱۳۸۶)، *نظریه طبقه تن‌آسای*، ترجمه: فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱)، *بازخوانی هابرماس*، تهران: نشر چشمه.
- نوروزی، فیض‌الله. (۱۳۷۴)، «بررسی فردگرایی در بین جوانان در حال تحصیل در شهر تهران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی*، دانشگاه شهید بهشتی.
- هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۸۹)، «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تأکید بر متوسط جدید در ایران)»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۵۰.

۳۱ بررسی فردگرایی خودخواهانه و عوامل مرتبط با ...

- Bourdieu, Pierre. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Translated by Richard Nice, London: Routledge.
- Fukuyama, Francis. (1999). *Social Capital and Civil Society*, delivered at the International Monetary Fund conference on second generation reforms. The Institute of Public policy, George Mason University, October 1
- Gorard, Stephen. (2004). *Quantitative methods in Social sciences*, London: Biffles Ltd, Kings Lynn. Chicago
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*, New York: Simon & Schuster.